

عصر



ARSEH / November 2000 / no1

نیمه دوم آبان ماه سال امام علی (ع) / نیمه دوم شعبان ۱۴۲۱ / شماره اول / ۵۰۰ ریال



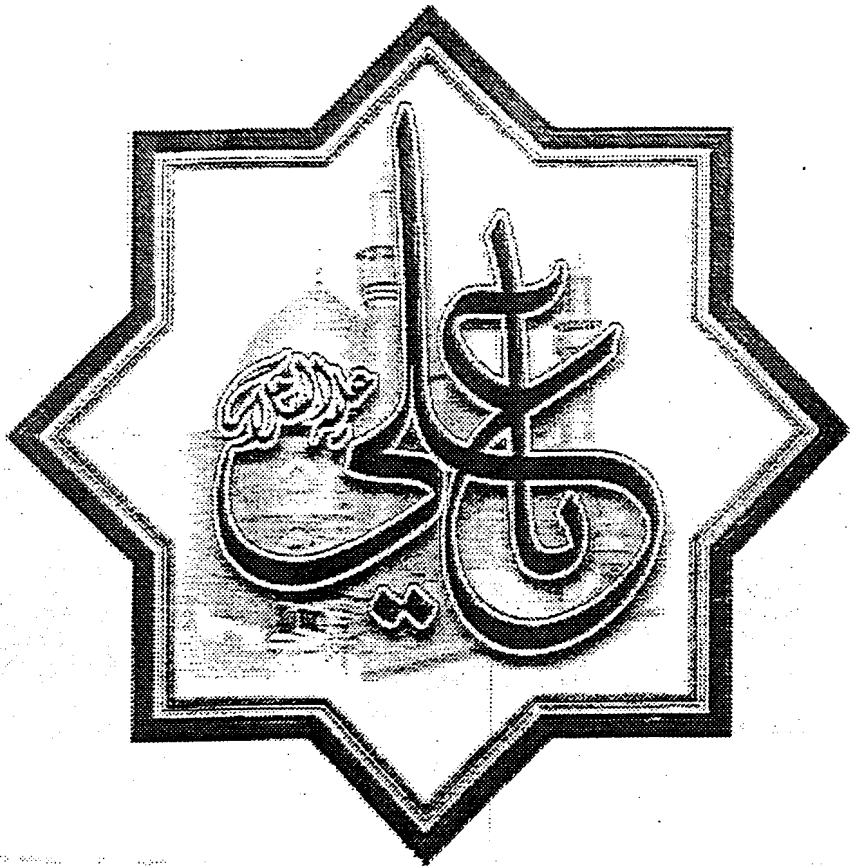
✽ خلوص و ساده زیستی



✽✽ خار چشم نفاق



✽✽✽ ما کم کار کرده ایم،
جوانان ما متذینند



- گفتگوی اختصاصی عرصه با حجة الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان پیرامون حوزه و جوانان
- مواضع فرهنگی و سیاسی مرحوم آیه الله احمدی میانجی (ره) در گفتگو با حجة الاسلام و المسلمین سبحانی
- آرایش سیاسی نیروها پس از انقلاب / ۳
- کاوشی نو در عرصه نهج البلاغه / ۳
- سنت مباحثه در حوزه، بایدها و نبایدها
- عرصه احزاب سیاسی
- انجمن حجّتیّه چه بود؟ چه شد؟ چه می‌کند؟
- پای درس اخلاق امام و آقا

حزب جمهوری اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۷

دبیر کل های حزب: شهید بهشتی، شهید باهنر و

مقام معظم رهبری

ارگان حزب: روزنامه جمهوری اسلامی و عروة

الروقی

اهداف تشکیل حزب:

۱- جلوگیری از تفرقه گروهها و نیروهای انقلاب

۲- پاسداری از دستاوردهای انقلاب

۳- مبارزه با ضد انقلاب و ایجاد امید در دل مردم

۴- بهره‌گیری از مبارزات ضد استبدادی مردم

توضیحات: حزب جمهوری اسلامی که در مجلس

دوره اول بیشترین کرسی‌ها را به دست آورد و از

موجب سقوط بنی صدر گردید در هفتم تیر سال

۶۰ با انفجار در دفتر مرکزی آن دچار ضربه

عظیمی شد و بسیاری از اعضای و دبیر کل آن به

شهادت رسیدند، اما همان جایگاه خود را حفظ کرد.

انحلال: پس از بروز برخی اختلافات و نیز مشاغل

فراوان سران حزب در امور کشور، حزب در ۱۱

خرداد ۶۶ با موافقت امام تعطیل گردید.

برخی از اعضای برجسته حزب:

حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی،

مهندس میرحسین موسوی، حجة الاسلام ناطق

نوری و آية الله موسوی اردبیلی

برخی اعضای حزب هم اکنون با عنوان جمعی از

یاران حزب جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند.

روحانیت؛ پیشتازتر از پیش

ایام ولادت مولود کعبه همراه شد با طلوع خورشید ولایت یعنی تشریف فرمائی مقام معظم رهبری به شهر مقدس قم. ایام مبارکی چون سیزده رجب و عید غدیر خم موجب می‌شود نسیم ولایت بار جانها را اصفا بخشد و معمولاً سخنرانان و شخصیتها در این ایام در مورد اصل ولایت ائمه هدی (ع) و ادامه آن در شکل ولایت فقیه بسط بدلی فقیه و حدود اختیارات وظایف متقابل ولی و مردم و ... باب سخن را می‌کشایند که البته همه اینها از باب تذکر لازم است. ولی آنچه بدان کمتر پرداخته شده، تشریح وظایف هر صنفی در مقابل ولی فقیه و از آن جمله صنف مقدس روحانیت است. اگر نگوییم روحانیت بیشترین مخاطب امام و رهبری بوده‌اند لااقل می‌توان گفت که یکی از مخاطبین اصلی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در طول تاریخ ۲۱ ساله انقلاب و قبل از آن قشر حوزوی تشکیل داده‌اند و این نشانگر وظایف خطیر روحانیت است. می‌توان حوزه‌های علمی را در طول تاریخ سکاندار کشتی فرهنگ جامعه دانست که در مقاطع مختلف تاریخی نقش حیاتی خود را به خوبی ادا کرده است که انقلاب اسلامی ایران، بهترین شاهد این مدعاست.

ولکن در سالیهای گذشته با وجود خدمات ارزنده، شاهد نقش کم‌رنکی از حوزویان در عرصه جامعه بودیم که این مسأله منجر به عرض اندام افکار پوچ و پوسیده غربی در قالب نو و تزریق آن به ذهن جوانان معصوم خصوصاً قشر دانشجو شده است. ریشه این عدم نقش آفرینی را می‌توان در انفعال نظری جوامع علمی داخلی و هجوم تبلیغاتی و تسلیم عددی از سران فرهنگ در برابر این هجوم دانست که رعب این سران فرهنگی از غرب طبعاً موانع بزرگی را بر سر راه تبلیغ روحانیت و اعلام مواضع صریح آنان قرار داده. اما آنچه هم اکنون می‌تواند برای سران فرهنگی تذکر و برای روحانیت معظم مایه دلگرمی باشد توجه به دو نکته اساسی است: اول آن که آنچه یافته‌ها و یافته‌های غرب بر حول آن می‌چرخد اشباع‌گریزه است یعنی تأمین منافع زودگذر آدمی که البته جذابیت زودگذر هم دارد ولیکن آنچه فرهنگ غنی اسلامی به آن می‌پردازد فطرت انسانیا است که هرگز رنگ نمی‌بازد و حوزه‌های علمی امتیاز به این بزرگی را نباید نادیده بگیرند. اما نکته دوم اینکه باید با نگاهی ژرف‌شنجی ذهن امروز بشر نسبت به معنویات را دید و با نگاهی عمیق‌تر اضمحلال غرب را در این عصر مشاهده کرد و به این باور رسید که فرهنگ غرب پیش از آن که جابگیر شود به دلیل فروانداختن پایه‌های اخلاق و عاطفه بشری مضمحل خواهد شد. ذهن جلال جوان این عصر تشنه یافته‌های جدید دینی است و همین شک و شبه‌ها، بهترین نشانه این عطش است. پس بر روحانیت معظم است که با توجه به این دو نکته مهم پیشتازتر از پیش باشد و این توقع به جای مقام معظم رهبری از حوزدهاست.

پای درس اخلاق «امام و آقا»

خیلی لازم است همچنان که دستی برای فیض بخشیدن به سوی مردم دارید دستی هم برای فیض گرفتن از معنویت داشته باشد و این ممکن نیست مگر با توجه و ذکر و خشوع و توسل، قبلها، پیش از اذان صبح چراغهای زیادی در مدرسه فیضیه روشن بود و طلبه‌ها نماز می‌خواندند و تہجد و تنفل برای طلبه‌ها یک امر عادی بود.

«حوزه و روحانیت، ج ۲»

ممکن است دستهای ناباکی با سمپاشیها و تبلیغات سوء برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی را بی اهمیت وانمود کرده منبر رفتن برای بند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند و با نسبت دادن «منبری» به شخصیت‌های بزرگ علمی که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه‌ها هستند، آنان را از کار باز دارند...

شاید عناصر مرموزی این تزریقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه‌ها رخت بریندد و در نتیجه حوزه‌های ما فاسد و ساقط گردد.

• کتاب جهاد اکبر •

مواضع و سیره علمی، در محرم آیت الله احمدی میانجی (ره)

اشاره: قصد داشتیم که با خود آن بزرگوار مصاحبه کنیم اما صد حیف که زود از دست رفت. حرفها و مواضع فرهنگی و اخلاقی ایشان را از زبان شاگرد ایشان حجة الاسلام و المسلمین سبحانی می‌شنوید خداوند روح او و فرزند شهیدش را متعالی کند! ان شاء الله

بفرمائید که چگونه بوده است؟

● ایشان بسیار تکلف‌نما بودند و متناسب با مقتضیات زمان و مکان عمل می‌کردند. مثلاً در اوایل انقلاب که بحث کمونیستیها مطرح بود ایشان می‌فرمود که ما خیلی از کتابهای مارکس را مطالعه و مباحثه کردیم حتی در شبهای احیا که همه قرآن سر می‌گرفتند ما در کنار حوض فیضیه در حال مباحثه این مسائل بودیم و یا در راه رفتن به جگران این کتابها را بحث می‌کردیم تا اینکه چند تن از کمونیستیها آمدند منزل ما برای مناظره. من به آنها گفتم شما فلان کتاب لنین را خوانده‌اید و یا فلان کتاب مارکس را خوانده‌اید و همینطور چند تا از کتابهای آنان را نام بردم. یکی از آنها گفت مثل اینکه حاج آقا از ما کمونیست‌تر است و بیشتر از ما مطالعه دارد و دیگر آنها چیزی نگفتند و رفتند. و یا باز در اوائل انقلاب که بحث و مباحثه داغ بود در رابطه



با تبرک، زیارت، توسل و شفاعت و اینکه این مطالب شرک است. در این زمان ایشان کتاب التبرک را نوشت و تبرک جستن را اثبات کردند و همینطور کتاب دیگری نوشتند به نام «السجود علی الارض» و در آن سجده بر مهر را اثبات کردند. فعالیت فرهنگی دیگر ایشان فعالیت ایشان در باب تهاجم فرهنگی و راه مقابله با آن بود که پس از تذکرات فراوان مقام معظم رهبری پیرامون تهاجم فرهنگی ایشان جامعه اسلامی ناصحین استان قم را تأسیس نمودند که فعالیت این جامعه امر به معروف و نهی از منکر است اعضای این جامعه عبارتند از استاندار، رئیس دادگستری، رؤسای نیروی انتظامی، بسیج، سپاه و دیگر مسؤولان استان قم. البته اینها اعضای شورای عالی جامعه هستند. جامعه یک شورای مرکزی هم دارد که این شورا مشکلات استان را بررسی می‌کند. جامعه در حدود ۲۰۰۰ نفر عضو دارد که به کار امر به معروف مشغولند. حاج آقا به جامعه علاقه فراوان داشتند و بارها به من می‌فرمودند بهترین روشی که می‌توان با آن جامعه را اصلاح کرد همین شیوه نصیحت است.

○ با تشکر از اینکه وقت گرامیتان را در اختیار ما قرار دادید لطفاً چگونه آشنایی خود را با حضرت آیت الله احمدی میانجی توضیح دهید؟

● بسم الله الرحمن الرحیم. زمان آشنایی ما با ایشان به سال ۶۶ بر می‌گردد که ما حدود ۴ الی ۵ سال بود وارد حوزه علمیه قم شده بودیم. منزلمان در خیابان خاکفرج کوچه فردوسی بود و افتخار همسایگی ایشان را داشتیم. ایشان به عنوان مأوموم در مسجد...

نماز می‌خواند در آنجا به خاطر بحث علمی ای که پیش آمد با ایشان آشنا شدم و ایشان فرمودند که من به منزل آنها رفت و آمد کنم. و از اینجا آشنایی ما شروع شد. البته من از وضعیت علمی و اخلاقی ایشان بی اطلاع بودم تا اینکه یکبار آقای صانعی در نماز جمعه قم فرمودند من پسر مراد خود را پیدا کرده‌ام. حوزه‌های علمیه باید از وجود چنین شخصیتی استفاده کنند و آن حضرت آیت الله میانجی است. از اینجا من متوجه شدم که ایشان چه شخصیتی هستند بعد ما فهمیدیم که ایشان از اساتید بزرگ حوزه و

عضو جامعه مدرسین و عضو مجلس خبرگان و... می‌باشند البته آنچه سبب شد من جذب ایشان شوم اخلاق ایشان و منش بزرگوارانه ایشان بود.

○ لطفاً در مورد منش و سیره اخلاقی ایشان توضیح بفرمائید.

● حُسن زیادی که آن مرحوم داشتند حسن اخلاقی ایشان بود. می‌توانم در یک جمله بگویم که ساده زیست بود. تا آخر عمر شریفشان در حدود چهل الی پنجاه سال که در خاکفرج زندگی می‌کردند آنجا را ترک نکردند حتی بعد از چهل سال که خانواده محترمشان دچار پادرد شدید شده بودند و دکتر گفته بود که باید منزل را عوض کنید که منزل همکف باشد ایشان حاضر نشدند از خاکفرج بیرون بروند و تنها کاری که کردند منزلشان را به یک کوچه بالاتر منتقل کردند و در آنجا منزل بهتری خریدند ولی از آن محله بیرون نرفتند. نکته دیگر ارتباط ایشان با مردم خصوصاً طلاب بود. ایشان همیشه نیم ساعت به اذان در مسجد حاضر می‌شد و با مردم و طلاب به گفتگو می‌پرداخت. مشکلات آنها را می‌شنید و در صند حل آن بر می‌آمد.

○ در مورد حرکتها و فعالیتهای فرهنگی ایشان لطفاً توضیح

جنبه دیگری که در مورد آیت الله میانجی باید توضیح دهم جنبه علمی و دقت‌های ایشان بود. ایشان بسیار محققان کار می‌کردند و راحت چیزی را نمی‌نوشتند می‌فرمودند:

شاید من ده تا پانزده بار چیزی را می‌نویسم و باره می‌کنم تا مطلبی را آماده ارائه بنمایم.

ایشان با این دقت علاوه بر کتاب‌های ذکر شده کتاب‌های دیگری از جمله کتاب «مکاتب الرسول» در چهار جلد نگاشته‌اند که ایشان این کتاب را سرمایه و حاصل تلاش تمام عمر خود می‌دانستند و فعالیت فرهنگی دیگری که ایشان داشت درس اخلاقی‌های سازنده ایشان بود ایشان می‌فرمودند من احساس نیاز می‌کنم و برای عمل به وظیفه این کار را انجام می‌دهم. حتی در زمان انتخابات خبرگان ایشان در مجتمع آموزش عالی جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در پاسخگویی به مسائل روز گذاشته بودند.

○ در مورد نوع برخورد ایشان با مردم اگر نکته‌ای به ذهن دارید بفرمائید.

● ایشان بسیار به فکر مردم بودند و مراعات حال افراد را بسیار می‌نمودند. درب منزل ایشان همیشه از ساعت ۴ بعد از ظهر باز بود و هر کس می‌خواست می‌توانست به راحتی با ایشان صحبت کند. به عنوان نمونه از مردم داری ایشان ذکر کنم که: روزی در منزل ایشان بودیم. پاسدار ایشان گفت شب ساعت ۱۲ تلفن زنگ زد آقای بود استخاره می‌خواست گفته استخاره برای چی گفت می‌خواهم ازدواج کنم گفتم نیمه شب! پاسدار گفت بالاخره یک جور می‌رودش کردیم. آیت الله میانجی بسیار ناراحت شدند و فرمودند: وقتی تلفن زنگ می‌زند با من کار دارد اگر شما پدر می‌دارید حتماً مرا صدا کنید و گرنه بگذارید من بر می‌دارم. مردم مشکوک دارند حالا ما یک استخاره برایشان می‌کردیم کارشان راد می‌افتاد و یا ایشان به کمک محرومین بسیار اهمیت می‌دادند به عنوان مثال مسجدهای ایشان به اندازه یک کمیته امداد فعالیت دارد کمک به خانه سالمندان، تهیه گوشت و نان برای فقرا و... از فعالیت‌های این مسجد است.

○ آنچه از حضرت آیت الله میانجی بیشتر مطرح است بعد اخلاقی ایشان است در مورد مواضع سیاسی ایشان صحبت بفرمائید؟ حاج آقا در زمان حضرت امام مرید محض امام بودند و در زمان مقام معظم رهبری با اینکه خود مجتهد و عالم بودند مرید مقام معظم رهبری بودند به عنوان نمونه ایشان در تحصن طلاب و فضای حوزه علمیه شرکت کرده و در ضمن سخنرانی فرمودند



من سرباز مقام معظم رهبری هستم و هر چه ایشان بفرمایند من اطاعت خواهم کرد و با نمونه دیگر اینکه بعد از رحلت حضرت امام از طرف بعضی مقام معظم رهبری از ایشان دعوت به

عمل آمد که ایشان با آغوش باز پذیرفتند در حالی که در زمان امام این امر را قبول نکرده بودند وقتی ایشان علت را سؤال کردیم فرمودند اینجا بحث تقویت مقام معظم رهبری است پس من باید سریع قبول کنم البته قابل توجه است که ایشان به حج نرفتند و علت آنرا تنهایی همسرشان مطرح کردند. آقا زاده ایشان می‌گفت به حاج آقا گفتم مادر را به تیران پیش خود می‌بریم که تنها نباشد ایشان فرمودند که اگر ایشان با میل خود می‌آمدند حرفی نبود ولی چون من نیستم ایشان مجبورند که به تیران بیایند و من راضی نیستم که ایشان اذیت شوند.

○ اگر از توصیه‌های حضرت آیت الله میانجی به طلاب چیزی در خاطر تان هست لطفاً بفرمائید.

● ایشان خیلی توصیه به ساده زیستی می‌کردند توصیه می‌فرمودند لباس و ظاهر ضربه ساده باشد و همچنین توصیه می‌فرمودند که حرمت لباس روحانیت را حفظ کنید. مثلاً توصیه می‌فرمودند شما برای رسیدن به کلاس درس چند دقیقه زودتر حرکت کنید که لازم نباشد با لباس سوار موتور شوید. از دیگر توصیه‌های ایشان احترام به خانواده بود می‌فرمودند اگر می‌خواهید به جایی برسید باید دو کار بکنید! یکی احترام به پدر و مادر و دوم احترام به خانواده و خود ایشان نیز اینگونه بودند. مادر ایشان کسالت داشت ایشان را از میانه به تم آوردند و خودشان در منزلشان از ایشان نگه داری می‌کردند و به خاطر ایشان هیچ مسافرتی نمی‌رفتند و هیچ سخنرانی شبیه قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند حاج خانم تنها است باید بروم و به ایشان برسم.

مرحوم آیت الله احمد میانجی (ره)

شکر عملی آن است که با نعمت خدا، خدا را معصیت نکنیم.

انجمن حجّیه چه بود؟ چه شد؟ چه می‌کند؟

اگر چه نام انجمن حجّیه از زبانها افتاده است و بسیاری آن را به موزه تاریخ سپرده‌اند و لکن تفکر پوسینه این گروه اختصاص به زمان خاصی ندارد و بر هر طلبه جوانی لازم است که مراقب افکار انحرافی به نام دین باشد.

انجمن خیریه حجّیه در حدود ۴۵ سال پیش توسط فردی به نام «شیخ محمود ذاکر زاده» تأسیس شد. انگیزه اولیه مؤسسه انجمن، مبارزه با فرقه ضالّه بهائیت بود که به نظر وی بزرگترین خطر در کشور به حساب می‌آمده. انجمن پس از عضوگیری در مشهد و تهران در سایر نقاط ایران به ریزی با علماء پرداخته و در پی کسب اجازه آنان برای استفاده از سهم امام بر آمد. در میانه حرکت انجمن بسیاری از افراد صادق و انقلابی نیز با آنان همراه شدند و لکن با روشن شدن ماهیت ضد انقلابی این گروه اشخاص ارزشی و مریدان حضرت امام (ره) از تشکیلات مزبور جدا شدند. آنچه ماهیت عملکرد انجمن به اصطلاح حجّیه را زیر سؤال برد، پرسشهای بی جواب بسیاری از نیروهای انقلابی بود. پرسشهایی از قبیل اینکه: چرا ساواک هیچ برخوردی با انجمن نداشت و حتی گاهی امکانات عم در اختیار آنان می‌گذاشت؟ چرا انجمن که رسالت اصلی اش مبارزه با بهائیت بود رژیم را به خاطر سپردن مسؤولیت‌های کلیدی به بهائیان مورد مواخذه قرار نمی‌داد؟ چرا در اوج انقلاب و به خون خفتن جوانان این مملکت صدایی از انجمن بلند نشد؟ ... واقعیت این است که انجمنی‌مانه تنها حمایتی از انقلاب نکردند بلکه اولین موضع‌گیری آنان در ۱۵ خرداد ۴۲ نشانگر اوج کینه تیزی آنان با انقلاب بود و آن زمان که فریاد مدد خواهی امام (ره) از علماء نجف و قم و اصفهان و مشهد بلند بود و آمریکا و دست نشانده او یعنی شاه را مسبب همه جنایتهای می‌خواندند. سران انجمن نه تنها به ندای امام لبیک نگفتند، بلکه ذهنها را از آمریکا و شاه به سوی بهائیت متمرکز کرده و بهائیت را بزرگترین خطر برای جهان اسلامی معرفی می‌کردند! و به همین دلایل بود که رژیم طاغوت از پدیده انجمن به خوبی استقبال می‌نمود. به طور خلاصه استراتژی انجمن تنها مقابله با بهائیت بود آن هم نه در بعد اقتصادی و سیاسی، بلکه تنها در بعد ایدئولوژی و فکری. انجمن حجّیه به دلیل اعتقاد عملی به اصل جدایی دین از سیاست، در کشاکش سالیهای انقلاب که انقلابیون و وفاداران امام یا همچون سعیدی‌ها و غفاری‌ها جان می‌دادند و یا زیر شکنجه و در تبعید بودند، راهی بدون دردسر را تجویز کردند که از طرفی نه زندان و شکنجه و تبعید داشت و از سوی دیگر خدمتی پر اجر و پاداش به اسلام و امام زمان (عج) به حساب می‌آمد! و آن مبارزه فکری با بهائیت بود. به این وسیله بود که روح تخدیر و سستی را در جوانان متدین تزریق نموده و با معرفی اسلام تک بعدی و تلقین اینکه شکست شاه محال است و خونها هدر، بسیاری از نیروهای متدین را به بیراهه تحیر و تبحر می‌کشاندند و عقیده آنان پیرامون تشکیل حکومت حقه اسلامی این بود که هر کس در غیبت حضرت صاحب الامر اقدام به تشکیل حکومت نماید به منزله برافراشتن پرچم ضلالت و دجالی است.

به طور خلاصه می‌توان انجمن حجّیه را وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف شاه و مانعی بزرگ بر سر راه انقلابیون به حساب آورد و اسنادی که بعدها از ساواک بیرون آمد مؤید این قول است. ادامه دارد...

شهید بهشتی

خار چشم نفاق

آرایش سیاسی نیروها بعد از انقلاب ۳ /
علی اشرف فتوی

در کشاکش بین بنی صدر و منافقین از یک طرف با جریانهای خط امام که حزب جمهوری اسلامی و آیه الله دکتر بهشتی دبیر کل حزب در رأس آنها قرار داشتند آنچه که باورتوان همه چیز بود مظهر بیت خط امام و اصولگرایان و به اصطلاح آفزون (نیروهای مکتبی) بود که با داشتن ابزار کافی برای اطلاع رسانی صحیح مجبور به سکوت مصلحتی در برابر خط نفاق بودند.

تبعتهای فراوانی که به شهید بهشتی زده می‌شد او را در ذهن جامعه نردی قدرت طلب، انحصارگرا و خشن معرفی می‌کرد. اما شهادت مظلومانه بهشتی و یارانش این نضا را به نفع جریان حزب الله تغییر داد. بی شک واقعه هفتم تیر ۶۰ سوای ضربه جبران ناپذیری که به انقلاب و نظام زد سبب شد که جریان نفاق و خنات به طور کامل از صحنه اجرایی کشور کنار گذاشته شود هفتم تیر آغاز حاکمیت مطلق حزب الله بر کشور بود. دولت شهیدین رجایی و باهنر در مدت بسیار کوتاه خود خدمات ارزندهای در کشور تیر در عرصه دفاع مقدس انجام داد و وضوحیت بحرانی جنبه‌ها را که با خیانتهای بنی صدر و منافقین به سوی شکست رزمندگان اسلام پیش می‌رفت بهبود بخشید و بنین سبب بود که امام امت در پیام خویش که به مناسبت این واقعه صادر کردند بهشتی مظلوم را خار چشم دشمنان نفاق نامید اما بی شک اقدام مهم شهید بهشتی در بعد سیاسی اوایل انقلاب، تشکیل یک حزب مقتدر، اصولگرا و قراکیر، با هدایت روحانیت و عضویت قشر مکتبی جامعه بود امروز نیز ما شاهد برکات روز افزون حزب جمهوری اسلامی در ابعاد گوناگون آن هستیم.

ادامه دارد...

دائم کاری کردیم... جوانان ما متدینند



اشاره: پیرو مصاحبه‌های قبلی پیرامون معضلات فرهنگی جامعه، آفات و ضعفهای حوزه و راه دفع این آفات و... این بار پای صحیفتهای حجة الاسلام و المسلمین پناهیان نشستیم امید است که مورد توجه خوانندگان عزیز قرار بگیرد.

بحرانی این مقدار جوان خوب و متدین داشتن از معجزات است! زیرا که ما در برابر این زمینه مناسب اقدامی بجا صورت نداده و بهره کافی نبرده‌ایم. به این سبب این نتیجه، معجزه و فراتر از اقدام و عمل ماست اما بی دینی موجود هم طبیعی است. دشمن وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و به نظر من حتی بهتر از این هم می‌تواند این کار را بکند. ضعفهای ما و مطالبات اساسی و اصولی جوانان هم کم نیستند. اقداماتی که ما برای رفع این نیازها انجام داده‌ایم بسیار کمتر از نیاز زمانه خود بوده است، لذا من در برخورد با انواع طیف‌های جوانان احساس امید و نشاط می‌کنم و به آینده امیدوار می‌شوم و در کل وضعیت خودمان را حتی از دوران جنگ و انقلاب هم رو به پیشرفت می‌دانم اما ما برای دارایی‌هایی که داریم کمتر کار کرده‌ایم و بیشتر هم سود می‌بریم.

● فرمودید که دشمن خوب کار کرده است، حال این سؤال پیش می‌آید که آیا روحانیت خوب کار کرده یا خیر؟ اگر نقش آفرینی شایسته‌ای نکرده است موانع آن چه بوده است؟
■ ما اگر بخواهیم منصفانه و مشفقانه از

می‌گیرد برای تخطئه کردن نیازی نیست که همه دینداران خراب شوند و یا همه حرفهای دینی خدشه دار شود تنها یک مورد کافی است. دینی که این ادعا را دارد کافی است یکی از احکام آن مخدوش و محکوم شود و دفاع قابل قبولی هم از آن نشود. از طرفی ادعای ما بزرگ بوده، هست و خواهد بود. و از طرفی ما با این ادعا در انتظار عمومی مخلفان و معاندان آگاهی که برای حمله به دین از پیچیده‌ترین ابزار استفاده کرده و هماهنگ با هم عمل می‌کنند قرار گرفته‌ایم. در این وضعیت جوانانی هم وجود دارند که به دلیل نداشتن سابقه انقلابی به راحتی قادر به فهم بسیاری از مفاهیم اصولی انقلاب نیستند و از طرفی نیز بخشی از مطالبات اجتماعی آنها تأمین نشده است. اگر هیچ کدام از این مشکلات نبود نیز باید گفت که جوان تا اقتناع نشود نمی‌تواند صمیمانه و عاشقانه به دین رو بیاورد. دینی که انسان را عبد مطلق برای خدا می‌خواهد، کارش با درگیری با هوای نفس انسانها آغاز می‌شود و پس از پیروزی طبیعی است که چنین مسائلی در مورد جوانان داشته باشیم و به نظر من در چنین وضعیت

● با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، به عنوان شخصی که بیشتر اوقات خود را صرف جوانان می‌کنید بفرمایید آفاتی که امروز متوجه نسل جوان است چه آفاتی است؟ چون احساس می‌شود که آفات امروزی چشمگیرتر از آفات اوایل انقلاب است. نظر شما چیست؟

■ بسم الله الرحمن الرحيم، ابتدا باید عرض کنم تا حدی طبیعی است که جوانان ما مطالبات خود را از اندیشه دینی احیاناً اینقدر سختگیرانه مطرح کنند و دین چون در مقام حاکمیت قرار گرفته در همه ابعاد به شدت بیشتری مورد پرسش قرار گیرد و حتی از کوچکترین سؤال یا شبیه و انتقادی که بشود از دین یا دینداران مطرح کرد کسی نگذرد چون به نوعی ما در دینمان دارای صفت مطلق گرایی هستیم «از الدین عندالله الاسلام» و اسلام را تنها در فرقه حقه اثنی عشری قبول داریم و تنها راه دینی را، راه علمای سلف و فقهای متعددی که تاکنون اسلام را پیش برده‌اند می‌دانیم. حال که این اسلام حاکم شده کوچکترین ایرادی که در جایی در عرصه اندیشه یا عمل واقع شود مورد سؤال قرار

عملکرد حوزه انتقاد کنیم و کاستی‌ها را نشان دهیم تا برای آینده راه روشن شود ممکن است سوء استفاده سیاسی صورت گیرد. اگر کسی در مقام تخریب روحانیت برآمد در مقابل او باید به شدت دفاع کرد چرا که ما تا اینجا هر چه داشته‌ایم همه از روحانیت بوده است. اگر رفتار سوئی نیز در بعضی‌ها بوده در مقابل این نقش مؤثر بسیار اندک است. هنوز حوزه در ابتدای راه است بدون اینکه مقام دومی برای حوزه قائل شویم. اما اگر در مقام دلسوزی بخواهیم انتقاد کنیم باید گفت که حوزه بشدت از زمان خود برای تبلیغ و ترویج دین عقب است. در میان ما کسانی که راه تبلیغ یک اندیشه را بلد باشند کم هستند. گویا ما نمی‌خواهیم به ایجاد نظام درسی ای همت کنیم که بتواند این نیازها را برای ما جبران کند. ما برای نوشتن کتاب درسی و مطالعاتی برای دبیرستانی‌ها و بالاتر از این بطور تخصصی، برای پسران و دختران عاجزیم. ما برای تبلیغ در صورت ادبی، داستانی و رمان اصلاً توانایی و تجربه مفیدی نداریم. کتابهای اکثر نویسندگان مذهبی یا خوانده نمی‌شود، یا بدون ولع و حرص خوانده می‌شود. البته اخیراً کارهای مفید و مؤثری توسط طلاب فاضل صورت گرفته است ولی باز هم کم است. ما باید اکنون مشکل رابطه فکری با جوانانمان حل می‌شد و به پاسخگویی به دنیای خارج می‌پرداختیم. منتداری از این مشکلات به سرعت تغییر در جامعه و کندی تطبیق نظام آموزشی حوزه با وضع موجود برمی‌گردد. اما از طرفی حسن حوزه این است که به دلیل وجود نظام آزادانه تحصیل و تحقیق و انتخاب روش

باید طلاب خود به فکر اصلاح کاستی‌های این نظام بپردازند. گرچه این آزادی موجود در طبیعت نظام آموزشی و حوزه گاهی موجب تنبلی و سستی و ضعف طلاب شده و آثار منفی بیشتری داشته است. حال باید طلبه‌ها با بهره‌گیری از محسنات حوزه که در هیچ جایی پیدا نمی‌شود برای اصلاح این نظام خود را مهیا کرده و با جوشش‌های مدرسه‌ای و گروهی خود را از این سستی‌ها برهانند.

● بسیاری از بزرگان حوزه استفاده از ابزار

نو را برای تبیین معارف پیشنهاد می‌کنند. تعبیر شما از استفاده از ابزار نو چیست؟
■ آن عقب ماندگی که گفته می‌شود در مقام تبلیغ و

ترویج دین وجود دارد خیلی به ابزار نو بر نمی‌گردد مثلاً ما یک سخنرانی خوب کمتر می‌توانیم انجام بدهیم. همین الان در پیشرفته‌ترین کشورهای یک سخنرانی اخلاقی خوب بیشترین جمعیت را به خود جذب می‌کند. سخنرانی یک شیوه از کار افتاده نیست. چند هزار نفر با یک اطلاعیه جمع می‌شوند ولی ما یک سخنران دینی خوب و قوی نداریم که ذهن و روح اینها را اشباع کند تا هنگام برگشتن احساس کنند که تغییری در اندیشه و ارتقای روحی بر ایشان بوجود آمده است. وقتی ما می‌گوییم عقب هستیم در همان شیوه‌های سنتی هم عقب هستیم. یا در نوشتن هم که حتی جزء ابزار نو هم محسوب نمی‌شود مثل داستان نویسی. متون اخلاقی نافذ و

شعر گفتن ما عقب هستیم. اگر طلبه‌ها وارد عرصه شوند و برای خود کسر شأن ندانند و در استفاده از ابزار نو هم فعال باشند مؤثرترین راه را پیدا خواهند کرد. مطبوعات دیگر ابزاری است که با قدمت تقریباً صدساله‌اش حتی قبل از انقلاب هم در حوزه وجود داشته است. اما مطبوعه قوی که از حوزه بیرون بیاید و طلاب مستعد را به خود جذب کند و حتی غیر حوزویان هم از آن بهره‌مند شوند کمتر وجود دارد. برخی شاید کار

وضعیت امروز جوانان ما در مقایسه با کاری که ما در مقابل آنان کرده‌ایم بسیار بهتر از اوایل انقلاب و زمان جنگ است.

مطبوعاتی را امری ارزشی تصور نمی‌کنند. کار مطبوعاتی مثل تئیر و عکس و صفحه بندی که گاهی خواننده را مجذب کرده و به

جای مطالعه یک دقیقه‌ای تیتراها، سی دقیقه برای مطالعه مطالب وقت می‌گذارد کجا فضیلت ندارد؟ ارزش تبیین یک مجله خوب در بعضی جهات از یک سخنرانی خوب بالاتر است که ما البته در هر دو ناتوانیم. چرا حوزه برای اشناع شصت میلیون نفر انسان مشتاق در این دنیای مملو از رسانه روزنامه ندارد؟ برای اینکه این توانایی در حوزه نیست و ممکن است این عدم توانایی به ضایعاتی بدتر منجر شود. ما گاهی نمی‌توانیم طوری هنرمندانه با مردم سخن بگوییم که نه تصور باطلی از سخنان ما بوجود آید و نه تهاجم باطلی به اعتقادات ما وارد شود. روزنامه یعنی همان آیات و روایات و فقه در بستر واقعیتها و

موضوعات اجتماعی. گاهی ما به دلیل خوف از عدم ارائه صحیح مسائل دین اقدام به استفاده از چنین ابزاری نمی‌کنیم؟ ما اگر از مطبوعات استفاده نکنیم ضربه می‌خوریم و گناه برخی از انحرافات در جامعه به عهده ما خواهد بود. من وقتی از نزدیک با جوانانی که ذهنیت‌های نادرستی از مسائل دارند روبرو می‌شوم فریاد می‌زنند که چرا تا به حال این واقعیتها را نگفته بودی؟ رایانه و اینترنت ابزار دیگری است که می‌توان از آن بهره گرفت. اگر چه در عرصه رایانه پیشرفت‌هایی حاصل شده اما هماهنگ شدن با وضع مطلوب این است که در حجره هر طلبه‌ای کامپیوتر باشد. یا کتابهای جمع شده در دیسک‌ها کار کند و سرعت بهره برداری خود را بالا ببرد. در هر مدرسه‌ای ارتباطات گسترده کامپیوتری و ارتباطات وسیع باید وجود داشته باشد. اما از طرفی برخی از ابزارها وجود دارند که توصیه نمی‌شود طلبه‌ها به طرف آن بروند (مقام معظم رهبری مد ظله العالی هم اشاره داشتند) مثل فیلم و سینما. بازیگردانی و کارگردانی سینما برای طلبه ضرورتی ندارد اما طلبه‌ها باید این ابزارها را بشناسند و آن را هدایت کنند و بر هنرمندان تأثیر گذار باشند تا احتیاج به نظارت بر آن نباشد. شأن مبه فیلم سازی نیست بلکه هدایت فیلم سازان است که کار ظریفتر و دشوارتری است. هدایت کلان و برنامه‌سازی باید توسط طلاب و علما صورت گیرد ولی اکنون حوزه در این زمینه تأثیر بسیار کمی دارد.

● به عنوان شخصیتی حوزوی که در دانشگاه فعالیت دارید نظرتان راجع به آینده جنبش دانشجویی و تأثیر گذاری

آن در جامعه توضیح دهید و تعریفتان را از تعبیر مقام معظم رهبری مد ظله العالی از بیداری دانشجویی ارائه فرمایید.

■ ابتدا ما دانشگاه را باید تعریف کنیم و مقاطع مختلف تأثیر گذاری آن را بررسی کنیم. گاهی شما از دانشگاه به جمع نخبگان کشور در علوم و فنون از اساتید و جوانان تعبیر می‌کنید این تأثیر جداگانه دارد. از این حیث که محل تجمع هوشمندترین جوانان کشور است چه تأثیری داشته و از این جهت که دانشگاهیان بخش برگزیده این ملت مسلمانند بررسی جداگانه می‌طلبد و شاید متدین‌ترین افراد در دانشگاه‌های ما پیداشوند. این صورت‌های مختلف قضیه است.



جریان غربزدگی در دانشگاه‌های ما با آنکه سازمان یافته‌تر و عملی‌تر از جریان غربزدگی در میان توده مردم ماست. ولی بسیاری متدینی‌هایی که به دین خدمت

کرده‌اند دانشگاهی بوده‌اند. مثلاً در قضیه لائس جاسوسی می‌بینید. که این، نظام آموزش عالی و دانشگاهی نیست که سفارت را تصرف می‌کند بلکه آن قشر متدینی هستند که به دلیل موقعیت علمی شان زودتر به اخبار و اطلاعات دسترسی دارند و به دلیل جوان بودن حساس‌ترند و انقلابی‌تر.

اما به نظر من در دانشگاه ما قشری وجود دارند که در مقابل اندیشه رایج در غرب برای شیوه زندگی مرعوب و مجذوب شده‌اند و فضای سیاسی و بحرانیهای کشور زمینه بروز و ظهور قوی را برای این قشر فراهم کرده است. این را نباید به همه دانشگاهیان نسبت داد و بخش عمده

دانشگاه توأم با و معنویت و انقلابی گری است که آنچه را مستعد می‌بیند انتخاب می‌کنند. قشر سومی هم درد دانشگاه هست که مشغول تحصیل و امرار معاشند و در عین متانت همیشه هم بی طرف نیستند و باید دید که چه کسی این قشر را با خود در رویدادها و مسائل همراه می‌کند.

جنبش دانشجویی باید عوام‌زدگی را از کشور ما بر دارد و همچنان که قشر دانشجوی نخبه‌اند در مسائل ساسی هم دارای نخبگی

سیاسی باشند و عالمانه موضع بگیرند و تحت تأثیر تبلیغاتی نازل حرف نزنند این شرایط در دانشگاه ما هست و حرف عوامانه در دانشگاه ما دوام چندانی ندارد.

آینده دانشگاه ما تیره و تار نیست و جریان متعهد دانشگاهی نخواهند گذاشت که این جنبش عظیم ملعبه سیاسی بازی عوامل بیگانه ترار گیرد. و تعبیر مقام معظم رهبری از بیداری دانشجویی هم یعنی بیرون آمدن محیط دانشگاه از عوام زدگی و نفاق و شفافیت مواضع.

● اگر ما توسلات به ائمه معصومین (علیهم السلام) و انتظار حضرت موعود(عج) را به عنوان یک استراتژی علیه هجوم فرهنگ قلمداد کنیم، شما این استراتژی را در موقعیت کنونی چقدر مؤثر قلمداد می کنید؟

■ توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام) بخش محوری ساختار معنویت در جامعه ماست. برای حفظ دین در جامعه و تداوم انقلاب، مقام معظم رهبری(مد ظله العالی) برای معنویت توأم با منطق اهمیت اول را قائلند. وقتی ما به نقش اساسی معنویت در حراست از دین قائل باشیم و بفهمیم و بعد نقش توسل به اهل بیت(علیهم السلام) را که در جریان معنویت نقش محوری دارد در نظر بگیریم طبیعتاً به این نتیجه می رسیم که توسل و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) اساسی ترین محور حفظ دین در جامعه بوده، هست و خواهد بود.

اینگونه نیست که این ابزار فقط در دوران جنگ کارآمد بوده است. اکنون توسل بیش از دوران جنگ مؤثر و کارآمد هست. اکنون نیز مثل شبهای عملیات که هیچ چیز مثل توسل کار را جلو نمی برد هیچ وسیله ای مثل توسل کار دین را جلو نمی برد. منتها سطح عمیق تر و بالاتر رفته است. آن زمان توسل راحت تر و زمینه بیشتر مینیا بود. الان عمق باور و اندیشه

افراد است که آنها را متوسل می کند. الان توسل تشنگتر است چون زمینه اش فراهم نیست(زمینه به معنای جنگ و مشکلات اجتماعی حاد).

اثر توسل امروز بیشتر و علامت ایمان عمیق تر است. اگر امروز احساسات جوانان در مسیر دین خرج نشود لاجرم در مسیر بی دینی خرج خواهد شد. محوریت دادن به توسل و ذکر اهل بیت(ع) به عنوان عامل حفظ دین به معنای کم رنگ کردن اندیشه نیست. هر چقدر انسان اندیشمندتر شود معنویت، توسل و خشیت او بیشتر می شود و تقویت توسل یعنی تعمیق معارف مردم. البته که نباید معنویت توأم با خرافات نشود که در این صورت دشمن از این خاکریز عبور می کند و ما را دور می زند. عامل معنویت اولاً حملات به دین را کم می کند و دوم آنکه جذب به دین را بیشتر می کند.

● از خاطرات تحصیلتان در ایام حجره نشینی برای ما بگویید.

یادم هست تعدادی از بچه های مدرسه کرمانیها از قبیل شهید کشمیری و رفقای دیگر وقتی به شهادت رسیدند در خوابگاه مدرسه (قدیری) دعای توسل برگزار شد و قرار شد دعا هفتگی ادامه پیدا کند. این دعا صفا و معنویت خاصی داشت که من یادم نمی رود. یکی از دلایل صفای دعا، این بود که من با وجود آنکه خوب دعا نمی خواندم دعا خوان شده بودم و بچه ها بهره معنوی بالایی می بردند و معلوم بود به دعا خوان کاری ندارند! من با شهید ناصری نژاد با هم دعای توسل را می خواندیم شبی من از تهران در ایام سرد سال عازم جبهه بودم. قطار از پشت

خوابگاه ما عبور می کرد و ایستگاه داشت. آن شب در همان لحظه توقف قطار بچه ها در مدرسه دعای توسل داشتند. من به طلبه همسفر خودم گفتم که من می خواهم به مدرسه رفته و دعا را بخوانم. همسفرم گفت که قطار زیاد توقف نمی کند و تا تو بسم الله را بگویی قطار رفته است ولی دل من عجیب گرفتار این بود که به دعا سر بزنم. با خود گفتم می روم و اگر از قطار جا ماندم با قطار بعدی می روم. اتفاقاً در مدرسه کسی نبود که دعا بخواند. دعا را شروع کردم و به جای آنکه زود تمام کنم دعا به درازا کشیدم. رفقا شرایط مرا می دانستند و به همین خاطر جلسه باحالی شده بود! بعد از اتمام دعا چای هم خوردم و آهسته آهسته به طرف قطار حرکت کردم چون فکر می کردم قطعاً قطار رفته است. دیدم قطار می خواهد تازه حرکت کند و رفیق همسفرم مرا صدا می زد تا هر چه زودتر سوار قطار شوم. معلوم شد قطار به دلیل مشکلات طول راه توقف زیادی کرده بود دقیقاً به اندازه دعای توسل خواندن ما.

بخشی از خاطرات ما به شوخی ما و نشاطی که در حجره و مدرسه داشتیم بر می گردد. یادم هست که مدرک سه راهنمایی یکی از رفقای را که بعداً به شهادت رسید کنار اطلاعیه اموات سر کوچه زده بودیم خود این شهید وقتی این را دیده بود مفصل خندید.

● از وقتی که در اختیار ما گذاشتید و از سخنان ارزشمندتان متشکریم.

شیواترین آوا

کاوشی در عرصه نهج البلاغه / ۳

نامه حضرت علی (ع) به فرماندار خویش مالک اشتر یکی از کاملترین برنامه‌های حکومتی برای کارگزاران جامعه اسلامی است آنچه در این مختصر بیان می‌شود یک بررسی گزارش گونه از این فرمان گرانشنگ است که امید است در جهت آشنایی اجمالی با این نامه ارزشمند مفید واقع گردد.

انشاء الله.

محورهای اصلی نامه حضرت در ابتدای پیام گهربارشان به مالک ۳ محور اصلی را برای کارهای ایشان معین می‌نماید. تا او هم برنامه اصلی خویش را در آن محورها جاری نماید.

۱- محور اقتصادی (جلبایة خرابجها، عمارة بلادها) خراج‌گیری دولت از مردم و در مقابله آبدانی و عمران از طرف دولت برای مردم.

۲- محور نظامی (جهاد عدوها) آمادگی نظامی به هدف جهاد و نابودی دشمنان دین.

۳- محور فرهنگی (اصطلاح اهلها) اصلاح نمودن مردم تقوی کارگزاران و برنامه کاری: در ابتدا مقدم بر تمامی فرامین، فرمان تقوی الهی مطرح می‌شود (امرہ بتقوی الله) حضرت در این فراز با تقدیم بحث تقوا می‌خواهد ملاحظه اصلی در کارگزار دولت اسلامی که همانا تقواست مطرح نماید و عبارت (ایثار طاعته) نیز شاید نوعی تأکید و پافشاری بر همان مسأله تقوا باشد. میزان کارایی و بازدهی بالا و آنچه در دنیای امروزی ملاک انتخاب افراد برتر است در این فراز ابتدایی در کلام حضرت نقشی ندارد به واقع حضرت می‌خواهد بگوید کسی می‌تواند مقدم بر دیگران گام بردارد که متقی‌تر است. غیر متقی که خود در گمراهی است نمی‌تواند مسؤول مسلمین در جامعه اسلامی باشد.

اما این مسؤول باید طبق چه برنامه‌ای عمل کند؟ اخلاق و رفتار، برخورد‌های اجتماعی سیاسی و... او باید طبق چه الگویی انجام گیرد. به عنوان برنامه اصلی کار، حضرت قرآن را معرفی می‌نماید (و اتباع ما امر به فی کتابه من فرائضه و سنته) و نیز راه سعادت‌تمندی را منحصر در این برنامه می‌داند (لا یسعد احد الا بالتباعها)

به واقع می‌توان گفت آئین نامه‌ها و قوانین بشری زمانی معتبر و لازم الاجراست که منافاتی با قوانین اجرایی کتاب خداوند متعال نداشته باشد. حال اگر کسی طبق این برنامه عمل ننمود، حضرت عدول از این برنامه‌ها را مساوی شقاوت و بدبختی می‌شمردند (لا یشقی الا مع حجودها و اضااعتها) اما مسؤول جامعه اسلامی را در وادی خدمتگزاری چه کسی پشتوانه خواهد بود؟ آیا امکانات و بودجه حرف اول را می‌زند؟

حضرت می‌فرماید: اگر هدفش خداوند متعال و یاریگری او باشد، خالق زمین و آسمان یاریگر او خواهد بود؟

(و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه فانّه - جل اسمه - قد تکفل ینصر من نصره و اعزاز من اعزه). ادامه دارد...

سنت نبوت در حوزة

بایدها، نایدها

قسمت اول - غلامعباس رفیع

یکی از ارکان اصلی نظام درسی حوزه‌های علمیه در طول قرن‌ها تلاش علمی خستگی‌ناپذیر، سنت ارزشمند مباحثه بوده است. مباحثه در کنار دیگر ارکان درسی حوزه یعنی مطالعه، پیش مطالعه، مطالعه قبل از مباحثه و رفع اشکال بعد از مباحثه همواره شاخصه نظام آموزشی حوزه و یکی از رموز موفقیت آن بوده است. علمای سلف نیز همواره بر مباحثه تأکید داشته‌اند. این رکن به قدری در پیشرفت علمی طلاب مؤثر بوده که نظام آموزشی غرب با الهام از آن روشی از تدریس و مطالعه علمی را برای درک بهتر مطلب ارائه داده که در آن درسها در طول مدت زمان معین فرد تکرار می‌شود و تضمین می‌شود که مطالب تا مدت زیادی در ذهن فرد باقی بماند. این همان الهام از سخن معروف است که:

الدرس حرف و التکرار الف

■ فواید مباحثه

۱) یکی از فواید مباحثه، جا افتادن و تثبیت مطالب در ذهن فرد و رفع ایرادات و اشکالات است. در مباحثه ممکن است برای افراد اشکالات جدیدی مطرح شود که در هنگام درس متوجه آنها نبوده است. علاوه بر آن اشکالاتی که در هنگام تحصیل مطالب برایش پیش آمده می‌تواند در مباحثه حل کند و از طرفی نیز با توجه به سیستم تکرار مطلب در مباحثه، مطالب اخذ شده به صورت صحیح و منبج در ذهن فرد تثبیت می‌شود.

۲) دیگر فایده مباحثه در خصوص نحوه بیان مطالب است. ممکن است فرد مطالب را به بهترین صورت درک کرده و متوجه شده است، اما به لحاظ نداشتن بیان قوی قادر به تبیین مطلب و انتقال آن به دیگران نیست. شاید مهمترین علت عدم کارآیی و تأثیر گذاری سخنرانی برخی طلاب، در زمان تبلیغ مسأله نداشتن قوت بیان مطالب است. بیان، ابزار کاربردی مهم برای یک طلبه است و نتواند دانسته‌های خود را به طور مناسب به دیگران منتقل کند بی شک رسالت اصلی خویش را که همان تبلیغ دین مقدس اسلام است به درستی و کمال انجام نداده است.

۳) سومین اثر و فایده مباحثه، کمک به طلبه در جهت افزایش قوت در امر تدریس است. طلبه ممکن است هم خوب مطلب را فهمیده باشد و هم قوت بیان را نیز دارا باشد اما در هنگام تدریس قادر به فهماندن مناسب مطالب نباشد. اساتیدی هستند که در هنگام تدریس مطالب را در زمان مناسب بیان نمی‌کنند و یا به حواشی می‌پردازند و از مطلب اصلی غافل می‌شوند. مباحثه این کمک را به طلبه می‌کند که مطالب را در زمان مناسب بیان کند.

۴) فایده‌های دیگر که بر مباحثه مترتب است فایده اخلاقی آن است. پذیرش انتقاد دیگران و داشتن روحیه انتقاد پذیری در مباحثه نمود و جلوه بیشتری دارد. معمولاً طلاب در هنگام مباحثه اگر مطلبی را مخالف برداشت خود می‌دانند بشنوند به جدال می‌پردازند. شهید بهشتی در یکی از سخنرانی‌های خود به شدت از این روش مباحثه انتقاد کرده و تصریح می‌کند که این گونه مباحثه‌ها، در ذهن طلاب اثر گذاشته و آنان را در آینده از شنیدن سخن دیگران و پاسخ مناسب و اصولی به شبهات باز می‌دارد.

.... ادامه دارد.

حوزه آردانی از دیدگاه امام

قسمت سوم
احمد خیرالدین

سیاسی و حکومتی دین تأکید داشته‌اند. اما نخستین کسی که توانست این تفکر و اندیشه نهفته در فقه و سنت اسلامی را به عرصه عمل بکشد حضرت امام بود آن حضرت می‌فرمودند: «حکومت فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با معضلات اجتماعی، سیاسی و نظامی و فرهنگی است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی و قدرت بر خود پیدا کند.»^(۷)

«خلاصه کلام اینکه ما باید در صدد تحقق فقه اسلامی برآئیم و الا ما دامی که فقه در سینه علماء مستور بماند ضروری متوجه جهان خواران نیست و روحانیت تادر همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست.»^(۸) ادامه دارد....

در بیانات دیگری از حضرت امام می‌خوانیم که روش زاهدانه و زندگی طلبگی شیخ انصاری را رمز موفقتهای علمی وی بر شمرده‌اند آنجا که می‌فرماید: «زندگی شیخ انصاری را بسیار شنیده‌اند. چه وضعی داشته است در زهد، اگر نبود آن وضع نمی‌توانست که آن شاگردهای بزرگ را تربیت کند و نمی‌توانست آن کتابهای ارزنده را تحویل جامعه دهد»^(۹)

و در شرح حال صاحب جواهر چنین می‌فرمودند: «صاحب جواهر چنان کتابی نوشته است که اگر صد نفر بخواهند بنویسند شاید از عهده برنمایند و این یک کاخ نشین نبوده است. یک منزل حقیر داشتند. در یک اتاقشان به دالانی باز بوده است که از آن نسیم داغی می‌وزید و ایشان مشغول تحریر جواهر بوده‌اند. از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات، مال و منال و جاه و امثال اینها دارد این کارها بر نمی‌آید طبع قضیه این است که نتواند.»^(۱۰) در جای دیگر حضرت امام با نگرانی تمام می‌فرمایند: «با این بساطها نمی‌شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این موجب نگرانی است. واقعا نمی‌دانم با این وضع چه کنم این تشریفات باعث آن خواهد شد که روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز که بسنجیم خود می‌فهمیم که چه ضربه‌ای به دست خودمان به خودمان زده‌ایم.»^(۱۱)

۲- حوزه تربیت‌کننده حاکم جامعه اسلامی در همیشه تاریخ حوزه و روحانیت مفسر و مجری احکام دینی و تفکر اسلامی بوده‌اند و علمای گذشته نیز بر احکام

در پیش شماره دوم نظر حضرت امام را در مورد تاریخچه حوزه، شرایط مصلح حوزوی بیان کردیم و همچنین اولین معیار حوزه مطلوب را از دیدگاه امام بررسی کردیم و اکنون دو معیار دیگر از معیارهای حوزه مطلوب از دیدگاه حضرت امام را خدمتان عرضه می‌داریم:

۱- حوزه مظهر زهد و ساده زیستی زهد و ساده زیستی از مسائل مهم اجتماعی است که فلسفه آن آزادی و آزادگی و رفایی از تعلقات مادی است حضرت امام تأکید فراوانی بر این مطلب داشتند و خود نیز در عمل به آن پایبند بودند امام می‌فرمودند: «یکی از امور مهم همین است که روحانیون باید ساده زندگی کنند.»^(۱۲) «خود را به ساده زیستی عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند اکثر ساده زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند.»^(۱۳)

امام امت حوزه‌های را موفق می‌داند که محصول و ثمره آن شخصیت‌های برجسته‌ای مانند صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری باشند که از نظر دقت و تحقیق و تتبع و سیره عملی اسوده و نمونه‌اند: «از موضوعاتی که باید در فکر آیند آن باشیم وضع روحانیت است. وضع درسی روحانیت است. در مورد وضع درسی آنچه پرسیده‌ام گفته‌اند خوب است البته خوب داریم تا خوب. یک موقع خوب است که صاحب جواهر و شیخ انصاری تربیت شود و یک موقعی هم خوب است که ماها به وجود آئیم.»^(۱۴)

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

۲- همان، ص ۱۱.

۳- همان، ص ۵۰.

۴- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۷.

۵- مجله حوزه، شماره ۶، ص ۱۹.

۶- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۵۰.

۷- منشور روحانیت، ص ۳۷.

۸- همان، ص ۴۱.



کشکول عرصه



معرفی نامه به سبک واژه نامه

* ابوهریره: مدیر عامل سازمان جعل اسناد و احادیث اسلامی، مؤسس فقه اموی، روحانی جسمانی، رئیس عقیدتی سیاسی بنی امیه، ستاد روایت رسانی به عمله‌های ساختمان ظلم

* ایوب‌قبیس: کوچه علی چپ عربها، محل کشت نخود سیاه در عربستان.

* ابوعمار: آشغال فلسطین اشغالی، شعبده بازی که روی سپتامبر سیاه را سفید کرد، نیابت آستان صدام حسین.

* ابن مرجانه: سرور زنازادگان، از لایع بن لایع زادگان یزید.

* ابن زیاد: مخالف ابن کم، به حرام زاده‌ای گویند که نه از اعقاب یک نفر بلکه مولود یک گردان کامل از آل ابی سفیان باشد، فرزندگی که از پدران متعدد پس افتد.

* ابن سعد: اولین زنگی که لقب کانور گرفت، اسم مستعار ابن نحس

* ابو موسی اشعری: نخستین کاتولیک‌تر از پاپ. الاغی پرهیزکار که دنبال یونجه زار بیشت می‌رفت. قاری قرآنی که از شنیدن صورت قرآن ناطق عاجز بود، نخستین آیت الهی که توجیه المسائل نوشت. اولین شیخی که سوراخ دعا را کم کرد، اولین مجتهدی که ولایت فقیه را رد کرد. بلیبی که حکم عقل کل شد، که خراهل سیاست شد، موسس انجمن حجتیه در هزار و چهار صد سال پیش.

* ابن مقفع: پیغمبر دزدکی، فیزیکی‌دانی که هوای متافیزیک به سرش زد، نقشه کش ماه نخشب، مهندس قمر مصنوعی که خودش را فرستاده مهندس قمر طبیعی معرفی کرد، دانشمند کلاه تعجب بردار.

* انور: هیچ ربطی به سادات ندارد. اگر چه از سادات کلمات است، شیء نورانی که نورانیت آن را چراغ قوه الهی به فعل در آورده باشد.

* انوار: معاون سینمایی شیخ اشراق، مسوول جلوه‌های ویژه جهان. رودخانه‌های درخشانی که عارف را در خود غرق می‌کند و جسد ملکوتی او را به اقیانوس تجلی می‌اندازند. بنابر اخبار اهل شهود در شرق آفرینش، خورشیدهایی نورافشانی می‌کنند که از شعاعشان پس از میلیونها سال تقویمی به کرات ظلمانی می‌رسد، آفتابی که بر هر کس بتابد فوراً پره‌های آسمانی اش را می‌رویند، او را به جانب مشرق‌های جهان می‌کشاند.

شیخ اشراق «نور الله مرقد» بیش از هزاران مشعل از این خورشیدها را کشف و نامگذاری کرده است.

از کتاب واژه نامه ابدی / نوشته «احمد عزیزی»

مترجمان

مهیای حضور شماست.

آثار، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

مترجمان

نشریه فرهنگی سیاسی تحلیلی

مدارس علمیه قم

نشانی: قم، چهارراه غفاری، کوچه توریخش، مؤسسه اصحاب‌خمسه علیه السلام

تلفن: ۲۹۵۷۹